

خاقانی شروانی



# ارمغان صبح

گزیده قصاید خاقانی شروانی



ویرایش جدید

گزینش و گزارش به کوشش:

دکتر نصرالله امامی

استاددانشگاه

خاقانی، بدیل بن علی، ۵۳۰ - ۵۹۵ ق.  
[دیوان، برگزیده]  
ارمغان صبح: گزیده قصاید خاقانی شروانی / گزینش و گزارش به اهتمام نصرالله امامی.  
تهران: جامی، ۱۳۷۵.  
۲۵۶ ص. - (گنجینه ادب فارسی: ۱۳)  
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.  
عنوان روی جلد: ارمغان صبح: برگزیده قصاید خاقانی شروانی.  
کتابنامه.  
ISBN: 978 - 964 - 5620 - 81 - 1  
چاپ سوم: ۱۳۸۵  
۱. شعر فارسی - قرن ۶ ق. الف. امامی، نصرالله، ۱۳۲۸ - گردآورنده، ب. عنوان، ج.  
عنوان: برگزیده قصاید خاقانی شروانی.  
۸ فا ۱ / ۲۳ PIR4878 / آ ۱  
الف ب / ق ۱۷۳ خ ۱۳۷۵  
کتابخانه ملی ایران  
۷۵ - ۷۸۹۳ م



خیابان دانشگاه، چهارراه وحید نظری، شماره ۵۲

تلفن: ۶۶۴۰۰۲۲۳

[www.Jamipub.com](http://www.Jamipub.com)

[info@jamipub.com](mailto:info@jamipub.com)

ارمغان صبح (گزیده اشعار خاقانی)

با ویرایش جدید

گزینش و گزارش از دکتر نصرالله امامی

چاپ پنجم: ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۵۰ جلد

چاپ: فراین

حق چاپ محفوظ است

## فهرست مطالب

۶۴	در ماتم وفا و سخا (۸)	۳	پیشگفتار
۶۵	آب و هوای ری (۹)	۴	پیشگفتار و ویرایش دوم
۶۷	آه دودآسا (۱۰)		
۷۰	در مرگ استاد (۱۱)	۵	<b>نگاهی به زندگی و شعر خاقانی</b>
۷۳	دوست و دشمن (۱۲)	۸	- خاقانی و دستگاه شروانشاه
۷۵	در پاسخ به نامه رشیدالدین وطواط (۱۳)	۹	- سفرهای خاقانی
۷۹	قصیده ترسائییه (۱۴)	۱۱	- پایان زندگی و مرگ
۸۷	من و ماجرای حاسدان (۱۵)	۱۲	- جهانبینی و بدبینی
۹۰	شاه و شاعر (۱۶)	۱۴	- مذهب و گرایش‌های صوفیانه
۹۲	در فتنه غزان (۱۷)	۱۸	- سبک شعر خاقانی
۹۶	آیینۀ عبرت (۱۸)	۱۹	- تصویرهای شعری
۹۹	یاد بغداد (۱۹)	۲۲	- مضامین شعری
۱۰۱	در مدح اصفهان (۲۰)	۲۵	- خاقانی و سرایندگان دیگر
۱۰۴	در عزلت و عالم فقر (۲۱)	۲۶	- شاعران معاصر خاقانی
۱۰۷	روی در کعبه (۲۲)	۲۸	- دشواری‌های شعر خاقانی
۱۱۱	بیمار جوان (۲۳)	۳۰	- ممدوحان خاقانی
۱۱۴	مرگ فرزند (۲۴)	۳۱	- آثار خاقانی
۱۲۱	در مرگ سخندان میهن (۲۵)		
۱۲۳	مرگ همسر (۲۶)	۳۷	<b>قصاید و نمونه‌های برگزیده</b>
۱۲۵	مرثیه‌ای دیگر در مرگ همسر (۲۷)	۳۸	صبح و صبحی (۱)
۱۲۷	یار و آینه (۲۸)	۴۰	رخسار صبح (۲)
۱۲۸	چند غزل (۲۹)	۴۴	منطق الطیر (۳)
۱۳۰	چند رباعی (۳۰)	۵۰	پیشاهنگ بهار (۴)
		۵۳	در شکایت از بخت (۵)
۱۳۳	<b>شرح قصاید</b>	۵۹	در اشتیاق خراسان (۶)
۲۵۶	منابع و مأخذ	۶۲	حکایت نان (۷)

### پیشگفتار

چند سالی پیش از حمله مغول، و در روزگاری که شعر فارسی تجربه‌مندی‌های عصر سامانی و غزنوی و چند دهه از عصر سلجوقی را پشت سر گذاشته بود، دفتر عمر حکیم خاقانی شروانی بسته شد. او بر میراث‌های شعری و ادبی پس از خود تأثیر بسیار گذاشت. اگرچه همواره الفت خبرگان ادب فارسی با شعرش، بیشتر از متذوقان ناشکیبا بوده، و حتی در روزگار خود نیز به دشوارگویی و تعقید شهرت داشته است؛ ولی در فراسوی دشواری‌ها و سرکشی‌های رام‌شدنی شعر او، احساسی لطیف و روحی شکننده و طبعی منیع نهفته است. این اثر کوششی است برای آشنایی بیشتر با جنبه‌هایی از زندگی خاقانی و سروده‌هایش.

نصرالله امامی

بهار ۱۳۷۵ هجری شمسی

به نام خداوند جان و خرد

### پیشگفتار ویرایش دوم

اکنون که پس از گذشت چند سال، مجالی برای بازبینی ارمغان صبح پدید آمده است، فرصتی یافتیم تا این اثر را در ویرایشی دیگر، عرضه کنیم. در این ویرایش، به تعداد قصاید و نمونه‌ها افزوده شده و ترتیب سروده‌ها تا حد ممکن از نمونه‌های ساده‌تر به دشوارتر چیده شده است. در مواردی تا آنجا که به اصالت کار، خللی وارد نشود، بعضی از ابیات بسیار دشوار یا زائد حذف گردیده است تا در شرح مفصل قصاید خاقانی که احتمالاً در آینده‌ای نه چندان دور، به همین قلم منتشر می‌گردد، آورده شود. در شرح نمونه‌های شعری کوشیده‌ام تا از زیاده‌گویی بپرهیزم؛ ولی همواره نیاز دانشجویان ادبیات فارسی و خوانندگان مشتاق متون نظم را هم از نظر دور نداشته‌ام.

نصرالله امامی

استاد زبان و ادبیات فارسی

زمستان ۱۳۸۴ هجری شمسی

## نگاهی به زندگی و شعر خاقانی

### نام و نسب

نام خاقانی با همه احتمالات گوناگونی<sup>۱</sup> که در بعضی از منابع و تذکره‌ها آمده است، بی‌تردید، «بدیل» است و برخی از سروده‌های شاعر، هر گونه تردیدی را در این مورد، منتفی می‌کند.<sup>۲</sup> پدر او «علی»، مشهور به «علی نجار شروانی» بود، و باز در این مورد هم اشاراتی در دیوان شاعر دیده می‌شود. مادر خاقانی کنیزک نستوری مسلمان شده‌ای بود<sup>۳</sup> که در نوجوانی به عقد نجار شروانی درآمده بود، اما به نظر می‌رسد که با همه مسلمان شدنش، خاطراتی از روزگار کودکی خویش، و کیش مسیحیت را همچنان حفظ کرده بود، و این موضوع در کنجکاوی خاقانی نسبت به آیین مسیحیت بی‌تأثیر نبود.<sup>۴</sup>

خاقانی به سال ۵۲۰ ه.ق. در شروان زاده شد. شروان در ولایت «ازان» بود؛ ولایتی در جنوب شرقی قفقاز و در حوزه علیای رود ارس و رود کورا. مرکز این ولایت شهر «شماخی» بود که پیشترها «شماخیه» می‌گفتند. پادشاه منطقه شروان را «شروانشاه» می‌خواندند. در این منطقه اقلیت قابل توجهی از مسیحیان زندگی می‌کردند؛ چنان که حتی در یکی از شهرهای مشهور این ولایت یعنی «شابران»، تعداد مسیحیان، اکثریت مردم را تشکیل می‌داد.

ولایت شروان از برکت رودخانه «کورا» که از کوه‌های «قالیقل» سرچشمه می‌گرفت و به خزر می‌ریخت، از فراخی نعمتی برخوردار بود. این رودخانه، آبی خوش و گوارا داشت، و رونق و نعمت نواحی دیگر این خطه نظیر «گنجه» نیز مدیون همین رودخانه بود. این منطقه به جهت شرایط جغرافیایی خاصی که داشت، محل تلاقی چند فرهنگ و زبان و مذهب بود و تعداد زبان‌ها و ادیان ساکنانش مورد توجه مورخان اسلامی و جغرافیایانویسان سده‌های میانه بوده است. بعضی از مورخان تعداد زبان‌های رایج در گستره بزرگتر آن ناحیه یعنی ارمنستان، ازان و قفقاز را نزدیک به هفتاد و دو زبان رایج نوشته‌اند.

زبان ترکی از دیرباز در منطقه شروان رایج بود و سیطره حکومت‌های ترک‌زبانی نظیر غزنویان و سلجوقیان در گسترش آن، تأثیر غیرقابل انکاری داشت، اما با این حال، زبان فارسی در

بیشتر نواحی شروان و اژان از جمله زبان‌های رایج و قابل فهم بود و همین نکته سبب شد تا شاعران متعددی در منطقه شروان ظهور کنند که از جمله آنها خاقانی، فلکی شروانی، صابر شروانی و بهار شروانی مشهورترند.

پیوند شروان با تاریخ و فرهنگ ایران، سابقه‌ای کهن داشته است. بنابر آنچه در بعضی از منابع آمده و در روزگار خاقانی هم سخت مشهور بوده است، بنای شهر شروان را به انوشیروان ساسانی نسبت می‌دادند<sup>۵</sup>، و آنگونه که از قصاید ستایشی خاقانی دانسته می‌شود، شروانشاهان از انتساب خود و ولایتشان به پیشینه کهن تاریخی و فرهنگی ایران خوشنود بوده‌اند و حتی بسیاری از ایشان، نام‌های کهن و اساطیری ایرانی نظیر منوچهر، فریدون، فرامرز، فرخزاد و فربرز و امثال آن را برخورد داشته‌اند.

## بالندگی و تربیت

از اشعار خاقانی دریافته می‌شود که پدرش خواستار پرداختن فرزند به حرفه درودگری یا نجاری بود و بر این نکته اصرار داشت؛ ولی عمّ شاعر یعنی کافی الدّین عمر بن عثمان، با درک استعداد او به تربیت وی همّت گماشت.<sup>۶</sup>

کافی الدّین طبیب و فیلسوف بود و از ریاضیات و سایر دانش‌ها، آگاهی بسیار داشت و از این‌رو شخصیت علمی و تعلیمی او بر سخن‌سرای شروان تأثیری عظیم گذاشت، و شاعر نیز در جای جای دیوان و از جمله در تحفة‌العراقین از او با نیکی و سپاس یاد می‌کند.<sup>۷</sup> گفتنی است که القابی چون حسان‌العجم و افضل‌الدّین نیز که خاقانی بدان‌ها مشهور شده، بر نهاده کافی الدّین بوده است.<sup>۸</sup> کافی الدّین بعدها در بیست و پنج سالگی شاعر درگذشت و خاقانی مرثی سوزناکی در مرگ او سرود.<sup>۹</sup>

خاقانی در ابتدای کار شاعری، «حقایقی» تخلص می‌کرد. این تخلص بی‌تأثیر از توجه او به سنائی غزنوی و کتاب حدیقة‌الحقیقه نبود<sup>۱۰</sup>؛ بویژه که «حقایق» و «تحقیق» اصطلاحی بود که برای مضامین زهد و معرفت به کار برده می‌شد، و خاقانی هم به چنین مضامینی گرایش داشت. تخلص حقایقی، پس از وارد شدن شاعر به دستگاه خاقان اکبر منوچهر شروانشاه که با پایمردی ابوالعلائی گنجوی صورت گرفت، به خاقانی تغییر یافت؛ ولی منابع متأخر تخلص «خاقانی حقایقی» و با «حقایقی خاقانی» را نیز برای او ثبت کردند و نگاه داشتند.

توفیق خاقانی در شاعری، خصوصاً در آغاز کار، مدیون ابوالعلائی گنجوی بود که بعدها دختر خود را نیز به شاعر داد؛ اما به عللی ناشناخته و شاید به سبب رقابت‌ها و منافست‌های متداول در میان شاعران و ادیبان و اهل فضل، شاگرد و استاد رودرروی هم ایستادند. ابوالعلا که حق استادی

خود بر خاقانی را مسلّم می‌دانست، در سروده‌های خویش گلایه‌های کلانی از خاقانی دارد. او در جایی با اشاره به ناسپاسی‌های خاقانی در حق خویش می‌گوید:

چون طفل اشک عاقبت آن شوخ شوخ چشم  
از چشم من برآمد و بر روی من دوید<sup>۱۱</sup>  
و در جای دیگر خطاب به خاقانی می‌گوید:

چو رغبت نبودت به شاگردی من      به تو تحفه زر و صله سیم دادم  
کمر را به تعلیم و شفقت ببستم      زبان تو بر شاعری گشادم  
چو شاعر شدی بردمت نزد خاقان      به خاقانیت من لقب بر نهادم<sup>۱۲</sup>

و خاقانی هم در مقابل، ابوالعلا را در محل اتهام‌هایی قرار داد و اشعاری در هجو او

سرود.

### خاقانی و دستگاه شروانشاه

ورود خاقانی به دستگاه شروانشاهان احتمالاً در میانه سال‌های ۵۴۰ تا ۵۵۰ ه.ق. و در روزگار جوانی شاعر صورت گرفته است<sup>۱۳</sup>، و واسطه این امر چنان که اشاره شد، ابوالعلا گنجوی بود. خاقانی هر چند که پس از اندک زمانی بر ابوالعلا گنجوی تفوق پیدا کرد و توجه شروانشاه را به خود معطوف داشت و از صله و سیم خاقان بهره‌مند شد؛ ولی دیری نپایید که از دستگاه شروانشاه ملول و دلزده گشت. علت این امر به درستی شناخته نیست؛ اما احتمال‌هایی را می‌توان برای آن مطرح دانست که شاید مهمتر از همه رقابت‌ها و توطئه‌گری‌های دیگر شاعران دریاری باشد؛ زیرا از دیرباز مرسوم بود که شاعران دستگاه شاهان به طور پیدا و پنهان می‌کوشیدند تا رقیبان خود را از میدان به در کنند. از جمله علل دیگر، یکی این بود که خاقانی از انجام دادن شرایط ندیمی و شرکت در مجالس بزم و شراب خودداری می‌کرد.

هنگامی که پیوند خاقانی با رشید و طواط، و شاید دیگر شاعران دستگاه سلجوقی و خوارزمشاهیان شهرت پیدا کرد و اشتیاق شاعر به سفر خراسان و خوارزم بالا گرفت، خشم شروانشاه در حق خاقانی افزون‌تر شد و این امر سبب به زندان افتادن خاقانی گردید.<sup>۱۴</sup>

### خاقانی در زندان

قرینه‌های موجود گویای آن است که خاقانی دو بار به حبس شروانشاه گرفتار شد. یک‌بار پس از حج اول او بود، و بار دیگر پس از مرگ منوچهر شروانشاه، و در روزگار پسر وی به زندان افتاد.<sup>۱۵</sup>

اسارت خاقانی در بند شروانشاهان موجب سروده شدن قصاید حبسیه‌ای شد که در نوع خود



از سوزناکترین و بهترین نمونه‌های حبسیّه در شعر فارسی محسوب می‌شود. خاقانی که خود از میانهٔ حیات به نوعی تحوّل روحی و میل به انزوا دچار شده بود، به سبب ماه‌ها زندانی شدن، تمایل بیشتری به عزلت و کناره‌گیری از مظاهر دنیایی پیدا کرد و اشعار زهدآمیز و عرفانی او بی‌تردید ریشه در تجربه‌مندی‌ها و مراقبت‌های همین ایام دارد.

### سفرهای خاقانی

سفرهای شاعر، خاصّه سفرهایی که به خانه کعبه، عراق عرب و عربستان کرد، در روحیه و آفرینش‌های شعری او مؤثر بود. جدا از وسعتی که این سفرها به جغرافیای شعری خاقانی داده، موجب تحوّل دیگری در جهان‌بینی شاعر گردیده است. بی‌تردید نمی‌توان اولین سفر خاقانی را، همان نخستین سفر حج او که در سال ۵۵۱ ه.ق. اتفاق افتاده است، تلقی کرد؛ زیرا به قویترین احتمال در سال‌های پیش از آن، سفرهایی به مناطق مجاور شروان نیز داشته است. و اما نخستین سفر او به خانه کعبه، از راه بادیه صورت گرفت و تفصیل و توصیف آن در قصیده‌ای با مطلع زیر آمده است:

صبح از حمایل فلک آهیخت خنجرش      کیمخت کوه ادیم شد از خنجر زرش

(دیوان خاقانی / ۲۱۵)

خاقانی در سال ۵۵۲ از این سفر بازگشت و آن هنگام مقارن است با حمله سلطان محمد سلجوقی به بغداد و محاصرهٔ آن شهر. این ماجرا در روزگار خلافت «المفتنی بالله» صورت گرفت و خلیفه در مقام مقابله و دفاع از بغداد درآمد.<sup>۱۶</sup> جمال الدین اصفهانی وزیر صاحب موصل، خلیفه را از مراتب فضل خاقانی آگاه ساخت، و خلیفه نیز در پی آن بود که خاقانی را دبیر رسایل خود کند و لی اقامت در بغداد و دبیری خلیفه مقبول طبع شاعر واقع نشد. خاقانی این نکته را در بعضی از سروده‌های خود مورد اشاره قرار داده است.<sup>۱۷</sup>

شاعر پیش از این سفر، مسافرتی به ناحیهٔ ری کرد تا از آن شهر راهی خراسان گردد و اشتیاق سفر خراسان را که دیربازی بود که در درویش شعله می‌کشید، تسکین دهد. این سفر باید در میانهٔ سال‌های ۵۴۹ تا ۵۵۰ ه.ق. صورت گرفته باشد؛ زیرا در همین فاصلهٔ زمانی است که شاعر در ری بیمار شد. از سوی دیگر حاکم ری هم در ابتدا رخصت بازگشت به شروان را از او دریغ می‌داشت. مقارن این ایام، شهرهای آباد خراسان مورد هجوم غزها قرار گرفت و شکوه دستگاه سنجر متزلزل گشت و امام محمد یحیی پیشوای بزرگ شافعیّه نیشابور به دست آنان «خنه‌خاک» شد؛ که شاعر «توصیفی سوزناک» از این فتنه هولناک را در قصیده‌ای آورده است با مطلع:

آن مصر مملکت که تو دیدی خراب شد و آن نیل مکرمت که شنیدی سراب شد

(دیوان خاقانی / ۱۵۵)

خاقانی شرح این سفر پرماجرا و آزاردهنده به ری را در منشآت و بعضی سرودهای دیوان به تفصیل ذکر کرده است؛ اما مشهورترین مورد آن اشاراتی است در قصیده معروف او با مطلع:

خاک سیاه بر سر آب و هوای ری دور از مجاوران مکارم‌نمای ری

(دیوان خاقانی / ۴۴۳)

خاقانی پس از این مسافرت، به سفرهای کوتاه دیگری رفت که از جمله آنها، سفر او به تبریز است، و پس از بازگشت از این سفر است که به تهمت همدلی با دشمنان شروانشاه به زندان افتاد. این ماجرا به قرینه بیتی در دیوان خاقانی می‌باید در پنجاه سالگی عمر شاعر اتفاق افتاده باشد<sup>۱۸</sup>. پس از مرگ منوچهر، خاقانی به دستور جانشین او یعنی «اخستان بن منوچهر» از حبس رهایی یافت و بهانه این رهایی، اجازت سفر کعبه بود. شاعر ماجرای این حبس و بند، و طلب اجازه را در قصیده مشهور ترسائیه با مطلع:

فلک کز روتر است از خط ترسا مرا دارد مسلسل راهب آسا

(دیوان خاقانی / ۲۳)

ذکر کرده است و اما یادگار سفر دوم خاقانی به خانه کعبه، قصیده معروف «ایوان مدائن» است. خاقانی به دنبال بازگشت از این سفر با مرگ فرزند محبوبش رشیدالدین که در سال ۵۷۱ هـ ق اتفاق افتاد، روبرو شد. شاعر در این هنگام پنجاه و یک سال از عمر خویش را پشت سر گذاشته بود و مرگ فرزند بر او بسیار دردناک آمد.

سخنور شروان بار دیگر در سال ۵۸۰ نیت سفر به خراسان را در دل پروراند. اگرچه این سفر هم ناکام ماند؛ اما روح ناآرام او، و سوسه سفر را از دلش بیرون نمی‌کرد، به گونه‌ای که پس از رفتن به تبریز و اقامت در این شهر، در بیتی از قصیده‌ای حسب حال‌گونه، می‌سراید:

تا به غربت فتاده‌ام همه عمر نه مهّم غیبت و سه مه حضراست

(دیوان خاقانی / ۶۷)

خاقانی گذشته از آنچه گفته شد، سفرهای کوتاهی نیز به شهرهایی چون دربند، تفلیس، گنجه، ارجیش و مراغه کرده است. سفرهای شاعر صرف‌نظر از تجربه‌اندوژی‌ها، فواید دیگری را نیز برای او آثارش دربرداشته است: یکی آن که سرودن تحفة‌العراقین که اولین سفرنامه منظوم در ادبیات فارسی است، تحفة سفر کعبه است. دیگر آن که شاعر ضمن اشاره به همین سفرها در دیوان و تحفة‌العراقین و نیز نامه‌های موجود در منشآت، فواید و بهره‌های تاریخی و اجتماعی بسیاری را به دست می‌دهد. برای مثال، سفرهایی که خاقانی به مراغه داشته و اشارت مربوط به آن در منشآت، از

نظر روشن شدن تاریخ مراغه در روزگار «آق سنقری» بسیار حائز اهمیت است.

## پایان زندگی و مرگ

مرگ خاقانی به دنبال عزلت و عسرتی جان‌فرسای در تبریز رخ داد. هر چند تبریز شهر محبوب او بود؛ اما دل‌بستگی شاعر به شروان تا پایان عمر پایدار ماند. آنچه موجب اندوه جانکاه خاقانی در روزگار پیری گردید، مرگ عزیزانی بود که هر روز داغ غمی تازه را بر دل او می‌نهادند، به طوری که او تیره‌بختانه، مرگ بسیاری از نزدیکان و عزیزان و یاران را شاهد بود و بر ماتم آنان مرثیه سرود. از شمار این کسانند: رشیدالدین، تنها پسر او. پدر، مادر، همسر نخستین، همسر دوم، کافی‌الدین عمّ شاعر، وحیدالدین پسر عمّ شاعر، مرگ دختری خردسال، مرگ داماد، و نیز مرگ شخصیت‌هایی که به جهت والایی شأن علمی و مذهبی خود مورد علاقه شاعر بوده‌اند.

گرچه درباره تاریخ وفات خاقانی سخنان و اقوال گوناگونی در منابع و تذکره‌ها آورده شده است؛ ولی تاریخ ۵۹۵ ه.ق. برای وفات او صحیح‌تر می‌نماید.<sup>۱۹</sup> خاقانی در تبریز مدفون گردید و محل قبر او هم‌اکنون در مقبرة الشعراى تبریز شناخته و مشخص است.

## مشرب و اندیشه‌های خاقانی

خاقانی مانند بسیاری از شاعران دیگر، برخوردار از دوران تحوّلی در حیات خویش بوده است. چنین تحوّلی را در کسائی مروزی، ناصر خسرو، سنائی، عطار، و مولوی نیز مشاهده می‌توان کرد و تأثیر آن را در حیات شعری آنان می‌توان یافت.

خاقانی احتمالاً پیش از سفر نخستین خود به خانه کعبه، آغاز چنین تحوّلی را در درون خویش تجربه کرده بود و آن حال، انگیزه‌ای برای سفرهای معنوی شاعر به خانه کعبه شده بود. در کنار این تحوّل، که موجب ظهور گسترده‌تر مضامین زهد و تصوّف در دیوان خاقانی گردید، نوعی کشمکش و تضاد درونی هم‌گریبان جان شاعر را تا پایان حیات رها نکرد، به طوری که گاه نشان تلّون حالی را در او می‌توان دید. برای مثال در همان لحظه‌ای که از بخت خویش گلایه دارد، آن را می‌ستاید و از سازگاری آن سخن می‌گوید. مثلاً در قصیده زیر می‌آورد:

قلم بخت من شکسته سر است      موی در سر ز طالع هنر است  
نقش امید چون تواند بست      قلمی کز دلم شکسته‌تر است

(دیوان خاقانی / ۶۲)

و بعد از آن در مقام ستایش بخت خود، در همین قصیده می‌گوید: